

بررسی ریشه شناختی نام «چشمه سو» (چشمه سبز)

چکیده

یکی از مکانهای باستانی دشت توس در خراسان، چشمه سو یا چشمه سبز است که نام آن بارها در متون پهلوی و تاریخی نظیر بندهش، گزیده های زادسپرم، شاهنامه و... به عنوان چشمه ای مقدس و یا دریاچه ای مشهور و یا مکانی که یزدگرد اول ساسانی در آنجا به صورتی شگفت و غریب کشته شده، آمده است. از طرفی، وجود یکی از آتشکده های مهم دوره ساسانی در کنار این چشمه بر اهمیت آن افزوده است. به نظر می رسد این چشمه، تقدس خود را در دوره اسلامی همچنان حفظ کرده، به طوری که در منابع این دوره به آن اشاره شده است. این مقاله سعی بر آن دارد که با کمک متون و منابع اوستایی، پهلوی و کتب تاریخی دوره اسلامی به مطالعه ریشه شناختی نام چشمه و بررسی دلایل تقدس و اهمیت آن بپردازد و با ارائه برخی دلایل، پیشنهادی برای مکان آتشکده آذربزین مهر در مجاورت این چشمه داشته باشد.

کلید واژه ها: چشمه سو، چشمه سبز، آتشکده آذربزین مهر، توس.

از جمله مکانهای باستانی دشت توس، «چشمه سو» یا «چشمه سبز» است که در منطقه ای کوهستانی میان نیشابور و توس، در هجده کیلومتری جنوب گلمکان در دامنه شمالی رشته کوه بینالود قرار دارد. این چشمه با ارتفاع ۲۵۰۰ متر از سطح دریا، به دلیل آنکه اطرافش را دیواری کوهستانی دربر گرفته، به صورت دریاچه ای با مساحت تقریبی ۳۸/۴ هکتار درآمده است. عمیقترین نقطه این دریاچه پنج متر و عمق متوسط آن ۱/۲ متر است. آب این دریاچه از طریق چشمه های کف آن و نیز رودهای اطراف تأمین شده و رنگ آن مایل به سبز است که برخی علت آن را انعکاس حاصل از شیستهای سبز رنگ و آسمان می دانند (رضوانی، ۱۳۸۴: ۶۴؛ زمردیان، ۱۳۸۲: ۸۶؛ زمردیان، ۱۳۸۳: ۱۲۹). هوای لطیف و مطبوع این مکان آن را به یکی از نقاط ییلاقی پیرامون مشهد تبدیل کرده است.

در برخی از منابع جغرافیایی اوایل دوره اسلامی به این چشمه اشاراتی شده است. بیرونی ضمن اینکه این چشمه را سبز رود خوانده مکان آن را بر سر کوهی میان ابرشهر و توس دانسته و محیطش را یک فرسخ آورده است (بیرونی، ۱۳۶۳: ۴۱۰). *نزهة القلوب* نیز حدود آن را یک فرسنگ دانسته که دو جوی از آن جاری است و به طرف نیشابور و توس می رود و «هیچ ملاحی آن بحیره را نمی تواند برید و به قعرش رسید» (مستوفی، ۱۳۶۲: ۲۴۱).

از آنجا که نام این چشمه بارها در منابع دینی و جغرافیایی پیش از اسلام و منابع تاریخی اسلامی ذکر شده، به نظر می رسد که این چشمه و این منطقه اهمیتی خاص داشته است.

نام «چشمه سو» در اوستا نیامده اما در کتاب *بندهش* و گزیده های *زادسپرم* به شکل *سوَبَر* (sūbar)، سوگر (sūgar) و سوور (sūvar) ضبط شده است. این واژه از دو بخش سو+ بر، سو+گر و سو+ ور آمده است. بخش اول که در همه موارد مشترک است شاید همان سَوَ sava اوستایی باشد که از ریشه sav به معنی مفید بودن، فایده داشتن، پربار بودن، سود داشتن و سودمند بودن آمده است که در حالت اسمی – sava به معنی سود و بهره می باشد و اسم دیگری که از این ریشه ساخته شده و حالت خنثی دارد به صورت – savah به معنی سود، بهره و منفعت است (Bartholomae, 1961, p1561).

این ریشه در ساخت کلمات بسیاری به کار رفته است. واژگانی نظیر افزودن – afzūdan یا abzūdan، – afzūn و مشتقات آن به مفهوم زیاد شدن و افزونی آمده است که صورت اوستایی آن aiwi+sava می باشد (هرن، ۲۵۳۶: ۱/ ۱۳۱؛ طاوسی، ۱۳۷۲: ۱۸؛ خلیلی، ۱۳۷۲: ۳۱۸/۲) صفت afzōnīgīhā که در متن شایسته نشایست آمده دقیقاً به معنی سودبخشی و تقدس آمده است (طاووسی، ۱۳۷۲: ۱۸). نیز واژه سود و سودمند که امروزه به همین صورت و با همین معنی به کار می رود، هم از این ریشه ساخته شده است (همان: ۱۹۰).

این ریشه در نامهایی همچون سودابه (sūdābag) که صورت فارسی باستان آن به شکل sutā.āpakā می باشد و به معنی دارنده آبهای سودبخش است، به کار رفته است. البته بهار آن را دارنده آبهای روشنی بخش معنی کرده است (بهار، ۱۳۷۵: ۱۹۵). همچنین در نام آخرین موعود مزدیسنايي، یعنی سوشیانت (saošyant) نیز این ریشه به چشم می خورد. در بند ۱۲۹ فروردین یشت آمده: «از این جهت سوشیانت (نامیده خواهد

شد) که همه هستی مادی را سود خواهد داد» (مولایی، ۱۳۸۲: ۱۱۱ و ۱۱۲). لازم به ذکر است که این نام در شکل مفرد به معنی سودمند و در حالت جمع به معنی سودمندان می آید (راشد محصل، ۱۳۸۱: ۴ و ۵). همین ریشه و معنی در نام یکی از مؤمنان زرتشتی که بنا به گزارش دادستان دینیک از یاران سوشیانت است با نام *vouru.savah* به معنی فراخ سود، آمده است (مولایی، ۱۳۸۲: ۲۸۳) در نام ایزبانوی سوک/ سئوک (*saoka-*) هم می توان ریشه *sav-* را دید. در متون دینی ایرانی، ایزدی بدین نام وجود دارد که خواسته و نعمت و سود به همراه سلامت و خوشی می بخشد. در بندهش آمده: «مینویی که با ماه همکار است و تمام نیکویی هایی را که از ابرگران به گیتی آفریده شد نخست به سوک آید، سوک [آن را] به ماه سپارد، ماه به اردویسور و اردویسور به سپهر بسپارد، سپهر به جهان بخشد» (بندهش، ۱۳۶۹: ۱۱۱). در این عبارت خویشکاری وی بخشش نعمتها میان جهانیان و سود و بهره رساندن به عالمیان است (اوشیدری، ۱۳۷۱: ۳۱۶؛ عقیقی، ۱۳۷۴: ۵۶۲ و ۵۶۳؛ بهار، ۱۳۷۵: ۸۰؛ اوستا، ۱۳۷۰: ۱۰۱۱ و ۱۰۱۲؛ کرباسیان، ۱۳۸۴: ۲۷؛ Reichelt, 1911, p. 267) (Bartholomae, 1961, p. 1548-1549)

پیدایی این چشمه در بندهش چنین توصیف شده است: «پس باد آن آب را به همان آیین تا به سر رسیدن سه روز، به سوی سوی زمین باز نشانید سه دریای بزرگ و سی دریای کوچک از آن پدید آمد. دو چشمه - دریا (نیز) از او به پیدایی آمد یکی چیچست، یکی سوور که ایشان را (= دریاهای بزرگ و کوچک را) سرچشمه به چشمه - دریا پیوسته است» (بهار، ۱۳۶۹: ۶۴) و سپس در فصل «درباره چگونگی دریاها» ذکر می کند که «دریاچه سوور به ابرشهر بوم، بر سر کوه توس است چنان گوید که سوور به نیکخواهی و بهی، برکت و رادی از او بیافریده شده است» (همان: ۷۷) که در این عبارت اشاره به سودمندی و برکت زایی این چشمه شده است. در گزیده های زادسپرم نیز آمده: «پس دو دریاچه مشهور در زمین گشوده شد که خوانده شود: چیچست، دریای ژرف، گرم آب، بدون زندگی که در ساحلش آذرگشسب پیروزگر نشیند (= قرار دارد، استقرار دارد) و دیگر سوور که هر ستبری (= کثافت) را به اطراف افکند و خویش روشن [و] پاک نگهدارد. چه [در] قیاس مانند چشمی است که هر ریخی (= چرک، آلودگی) [و] گردی را به اطراف افکند و به سبب ژرفای آن

هر چه در دریا رود به بن (= ته) نرسد» (راشد محصل، ۱۳۶۶: ۱۱).

بندمش مکان این چشمه را بر سر کوه کدروسپ (kadrwasp) در توس شهر می داند (بهار، ۱۳۶۹: ۷۲؛ بهزادی، ۱۳۶۸: ۸۸) نام این کوه در زامیادیشث اوستا، بند ششم به صورت kadrva-aspa به معنی کوه با اسبهای کهر آمده است (Geldner, 1886, p243؛ پورداود، ۱۳۷۷: ۲ / ۳۲۹).

بنا به روایتهای مختلفی که در کتب دینی مذهبی زرتشتی درباره این چشمه آمده، معلوم می شود این چشمه دارای اهمیت دینی بسیاری بوده و جنبه تقدس داشته و از آنجا که رسم ساختن و برپا داشتن بنایی دینی مذهبی در کنار چشمه ها و دریاچه های مقدس از دیرباز معمول بوده، شاید بتوان ادعا کرد که یکی از آتشکده های مهم دوره ساسانی در اینجا بوده است.

در دوره ساسانی سه آتشکده مهم در سراسر کشور وجود داشت که هر یک متعلق به یکی از طبقات اجتماعی بود. آتشکده آذربرزین مهر یکی از این سه آتشکده مهم و متعلق به طبقه کشاورزان بود که در خراسان قرار داشت. در متن روایت پهلوی آمده است: «... آذربرزین مهر را به پاداش آنکه گشتاسپ را به دین برانگیخت به بهرامی در پشته های گشتاسپ (= بلندیهای کوه گشتاسپ) نشانید» (میرفخرایی، ۱۳۶۷: ۵۵). گزیده های زادسپرم همین مسأله را چنین تصریح می کند: «آذربرزین مهر در خدایی گشتاسپ شاه همین گونه در جهان همی وزید و نگهبانی همی کرد تا زرتشت انوشه روان دین آورد. برای رواج دادن دین و بی گمان کردن گشتاسپ و فرزندان او تا به دین ایزدان ایستند بسیار چیز پدیدار نمود و کرد و گشتاسپ شاه (آن را) به کوه ریوند که پشته گشتاسپان خوانند به دادگاه نشانید» (راشد محصل، ۱۳۶۶: ۸۸) گزیده های زادسپرم این آتشکده را که با عنوان آذرسودی مهر آورده، در نزدیکی چشمه سو می داند (همان: ۱۱).

در توصیف این آتش در متن سی روزه کوچک و سی روزه بزرگ آمده: «آتش پسر هرمزد (آذربرزین) ریوندگر هرمزد داد و فر کیانی هرمزد داد و کار او وستریوشی = کشاورزی و وستریوشی این که وستریوش به ابرشهر (= نیشابور) تخشتر و کارورتر و پاک جامه تر است به راه او آنکه با گشتاسپ پیکار کرد، او بود» (دهدشتی، ۱۳۶۳: ۵۰).

نکته قابل توجه این که متن گزیده های زادسپرم آتش برزین مهر را با صفت «پرسود» آورده است. (همان: ۱۷) در دین زرتشتی اعتقاد بر آن است که پنج گونه آتش آفریده شده که نام آنها در متون، گاه ناهمسانی هایی دارد. یکی از این آتشها برزی سوه (berēzi-savah) می باشد که در یسن ۱۷ به صورت برزی سونگه (berēzi savanḥa)، در یسنای پهلوی بلند سود (buland sūd)، در بندهش ایرانی به شکل برزی سونگ (berēzsavang)، در متن روایت فارسی برزشونگ (barizšwang)، و در کتاب شایست نشایست و متن گزیده ها ابزونی (abzōnīg) آمده است. (راشدمحصل، ۱۳۶۶: ۸۵؛ میرفخرایی، ۱۳۶۷: ۱۲۲) که همه این واژه ها بر مفهومی نظیر بلند سودی و افزونی بخشی دلالت دارد و ریشه ی فعلی این واژه ها همان sav به معنی سود داشتن می باشد.

با توجه به تشابه میان اسم آتش برزی سوه و صفتی که برای آتش برزین مهر آورده شده، با نام چشمه سو، شاید بتوان دلیلی برای تأیید سخن گزیده های زادسپرم داشت که در نزدیکی چشمه سو آتشکده آذر سودی مهر یا آذر برزین مهر قرار داشته است.

از دلایل دیگری که شاید نشان دهنده اهمیت این منطقه و وجود آتشکده ای در آنجاست روایت مرگ یزدگرد اول ساسانی در این محل است. بنابر متن شاهنامه، یزدگرد اول از پیشگویان و اخترشماران دربارش، زمان و نحوه مرگ خود را می پرسد. آنان تصریح می کنند که مرگ شاه در ناحیه چشمه سو خواهد بود و شاه سوگند می خورد که هرگز به چشمه سو و آن سرزمین نرود:

ستاره شمر گفت کاین خود مباد که شاه جهان گیرد
از مرگ یاد
چو بخت شهنشاه بدرو شود از ایدر سوی
چشمه سو شود
فراز آورد لشکر و بوق و کوس به شادی نظاره
شود سوی توس

.....

.....

چو بشنید شاه سوگند خورد به
خراد برزین و خورشید زرد
که من چشمه سو نبینم به چشم نه هنگام
شادی نه هنگام رزم

اما پس از مدتی وی دچار نوعی بیماری گردید که از بینی اش خون جاری می شد. پزشکان از معالجه وی درماندند. موبد بدو گفت:

ترا چاره اینست کزراه شهد
سوی چشمه سو
گرایی به مهد
نیایش کنی پیش یزدان پاک
بگردی به زاری برآن
گرم خاک
بگویی که من بنده ناتوان
سوگند پیش روان
کنون آمدم تا زمانم کجاست
به پیش تو ای
داور داد و راست

شاه رأی موبد را پذیرفت و بدان سوی رفت و آداب نیایش را بجای آورد و بهبود یافت. اما مدتی بعد منتهای وی آغاز شد:

چو بشنید شاه آن پسند آمدش
همان درد را
سودمند آمدش

.....
.....
چو نزدیکی چشمه سو رسید
از آن آب ختی به سر برنهاد
بدریایی نیامد ز
بینیاش خون
منی کرد و گفت اینت آیین و
رای
چو گردن کشی کرد شاه
رم
زدریا برآمد یکی اسب خنگ
لنگ
.....
.....

بگرید و یک جفته زد بر برش
به خاک اندر آمد
سر و افسرش

.....
.....
چو او کشته شد اسب آبی چو گرد
چشمه لاژورد
به آب اندرون شد تنش ناپدید
کس اندر جهان
این شگفتی ندید

(فردوسی، ۱۳۸۲: ۲ / ۱۲۹۷ و ۱۲۹۸)

با تکیه بر این ابیات می توان نکات مهمی را مورد توجه قرار داد. از یک طرف این چشمه در توس واقع شده و مکان مقدسی است که شاه می تواند در آنجا با نیایش و نذر و آفرین به درگاه خداوند، بهبود حاصل کرده و به نوعی با معجزه آسمانی شفا پیدا کند. این نیایشها معمولاً باید در جایی که جنبه دینی و مقدسی همچون یک آتشکده داشته باشد، صورت بگیرد. این تقدس و غیرعادی بودن چشمه در مسأله ناگهانی برآمدن اسبی از میانه چشمه و ضربه زدن به شاه که به ادعای موبدان و شاهنامه ادعای منیت می کرده، نیز به وضوح دیده می شود. لازم به ذکر است اسب پس از آنکه مأموریتش را انجام می دهد به سوی چشمه بازگشته و درون آن ناپدید می شود که دلیلی بر معجزه آسای چشمه مذکور است. همچنین این ابیات به رنگ آب چشمه نیز اشاره کرده است.

با توجه به مطالب مطرح شده در بالا شاید بتوان ساحل و کرانه چشمه سبز را محل آتشکده آذربرزین مهر پیشنهاد کرد. پیش از این درباره مکان این آتشکده نظرات گوناگونی مطرح شده است. برخی آن را در روستای ریوند سبزوار و برخی روستای مهر برسر راه میاندشت و سبزوار دانسته اند (کریستین سن، ۱۳۷۰: ۲۴۳). آخرین مطالعات، مکان آن را روستای جُنبد (گنبد) از دهستان کیدقان واقع در بخش ششم شهرستان سبزوار دانسته است (صادقی، ۱۳۸۲: ۵ تا ۱۵).

کتاب *نزه القلوب* در توصیف این چشمه ضمن آنکه آن را چشمه سبز خوانده که دارای آب شیرین و سبز است و امیر چوپان بر کناره آن کوشک ساخته به نکته مهمی اشاره می کند که: "پارسایان (در زیرنویس: پارسایان) در شب بر کنار چشمه احیا داشته اند." (مستوفی، ۱۳۶۲: ۱۴۸ و ۱۴۹) که شاید اشاره به تقدس این چشمه و وجود آتشکده ای در کنار آن و انجام عبادات و آیینهای مذهبی توسط ایرانیان زرتشتی در آنجا بوده است.

از طرفی در *خلاصه التواریخ* آمده که در سال ۹۶۷ ه. ق. هنگامی که آب چشمه سو طغیان کرد و سیل مهیبی به سوی مشهد و نقاط دیگر سرازیر گردید و خرابی بسیاری به مزارع و باغات رسانید و کشتار فراوانی نمود، این سیل اشیا گرانبهائی با خود آورد. «بعد از آنکه مردم

بلوکات از ولایت به شهر تردد می نمودند بر عبور آن سیل گاه ظروف طلا و نقره بیشتری یافتند و ظروف یافته را خرج کرده و در عوض متاع هند خریده در مدت دو ماه به قریه مذکوره آمدند. چون آن جمعیت و اسباب زیاده از وسع حال و فایده تجارت و سفرایشان بود کدخدایان بلوک در مقام تحقیق بیرون آمده ظاهر شد که از چشمه بیرون آمده و مردم قهپایه و صحرانشینان بسیار نفایس یافته اند. این خبر را به سمع شریف نواب جهانبانی ابوالفتح سلطان ابراهیم میرزا رسانیدند میرزا با امرا و نقبا و سایر اعیان به جانب چشمه مذکور در حرکت درآمده به دو روز به آنجا که از شهر مشهد مقدس تا بدان مکان دوازده فرسخ مسافت بود شکارکنان تشریف بردند... از هرجانب که زمین را شکافتند اقسام طلاآلات و نقره آلات از صور جانوران و سایر ظروف و اوانی ظاهر شد که دو روز نواب جهانبانی در آن حوالی به سر بردند قرب شصت هفتاد ظرف نقره و مقداری از طلای احمر خالص جمع آمد» (قاضی احمد قمی، ۱۳۶۳: ۱ / ۴۱۳). برخی معتقد بودند چون «قبل از زمان اسلام که کفار درین بلاد و ولایات بودند این آب را می پرستیدند و هرکه را از ذکور و اناث هرچه میسر می شد بر سبیل نذر در آن آب می انداختند.» (همان: ۱ / ۴۱۴) که شاید این موضوع هم نشان دیگری بر تقدس آن مکان و وجود آتشکده در این ناحیه باشد. کریستین سن هم به وجود آتشکده در شهر توس اشاره می کند (کریستین سن، ۱۳۷۴: ۹۲). در بررسیهای سطحی که اطراف چشمه صورت گرفته آثار بنای سنگی و سفالهای دوره ساسانی یافت شده است.

شاهنامه نام این مکان را به صورت چشمه سو sau آورده است (Wolf, 1965, p527). امروزه هم مردم این منطقه آن را چشمه سوز (sowz) و چشمه سو (sau) می خوانند. برخی معتقدند از آنجا که در لهجه خراسانی لغت «سبز»، «سوز» تلفظ می شود و گاه برای سهولت حرف آخر نیز حذف می شود، فردوسی با آشنایی به این لهجه، این واژه را چنان که معمول بوده در شعر خود آورده است (مؤید ثابتی، ۱۳۵۵: ۲۹) که این نظر با توجه به دلایل ذکر شده شاید چندان درست نباشد.

در پایان نکته ای را باید اشاره کرد که در بررسیهای پیرامون این چشمه تعداد دیگری چشمه وجود دارد که یکی از آنها به چشمه شفا نزد مردم این ناحیه مشهور است. این چشمه در ارتفاعی بالاتر از چشمه سو واقع است

(زمردیان، ۱۳۸۲: ۷۹) اما در منابع و کتابها هیچ اشاره و سابقه تاریخی از این چشمه وجود ندارد و اینک این سؤال مطرح است که آیا نام این چشمه با روایت شفا یافتن یزدگرد اول ارتباطی دارد؟ و نیز آیا یکی دیگر از نامهای چشمه سبز، چشمه شفا بوده است؟

نتیجه

واژه «سو» که نام چشمه ای مهم و مقدس در دشت توس است، به لحاظ ریشه شناختی و معنایی به مفهوم سودمند بودن، فایده داشتن و پربار بودن می باشد که این واژه با این معنا در اسامی خاصی نظیر «سودابه»، «سوشیانت» و یا لغاتی همچون «افزودن» و «افزونی» آمده است. این چشمه با توجه به ویژگیهایی چون شفابخش بودن (بهبود بیماری یزدگرد)، مقدس بودن (نیایش پارسایان در ساحل آن و یا انداختن نذورات به درون آن) و شگفت بودن (برخاستن اسبی عجیب از آن و کشتن یزدگرد)، تقدس خود را اثبات می کند. بنابراین شگفت نیست اگر در کنار آن بقایای بنایی مذهبی نظیر آتشکده وجود داشته باشد و از آنجا که یکی از آتشکده های مهم ساسانی یعنی «آتشکده آذربرزین مهر» یا «آذرسودی مهر» را در خراسان دانسته اند و با توجه به اشتراك واژگانی کلمه «سو» در «چشمه سو» و «آذرسودی مهر»، شاید این آتشکده در کنار این چشمه قرار داشته باشد.

کتابنامه

۱. الحسینی القمی، قاضی احمد بن شرف الدین الحسین؛ خلاصه التواریخ؛ تصحیح احسان اشراقی، تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۶۳.
۲. اوستا؛ گزارنده جلیل دوستخواه، تهران: مروارید، ۱۳۷۰.
۳. اوشیدری، جهانگیر؛ دانشنامه مزدیسنا؛ تهران: مرکز، ۱۳۷۱.
۴. بهار، مهرداد؛ بندهش فرنبغ دادگی؛ تهران: توس، ۱۳۶۹.
۵. —؛ پژوهشی در اساطیر ایران؛ تهران: آگه، ۱۳۷۵.
۶. بهزادی، رقیه؛ بندهش هندی؛ تهران: پژوهشگاه، ۱۳۶۸.
۷. بیرونی، ابوریحان؛ آثار الباقیه؛ ترجمه اکبر دانا سرشت؛ تهران: امیرکبیر، ۱۳۶۳.
۸. پورداوود، ابراهیم؛ یشتها؛ تهران: اساطیر، ۱۳۷۷.
۹. خلیلی، کامیاب؛ فرهنگ مشتقات مصادر فارسی؛ تهران: پژوهشگاه، ۱۳۷۲.
۱۰. دهدشتی، آذرمدخت؛ سی روزه کوچک سی روزه بزرگ؛ تهران: فروهر، ۱۳۶۳.
۱۱. راشد محصل، محمدتقی؛ گزیده های زادسپرم؛ تهران: پژوهشگاه، ۱۳۶۶.
۱۲. —، محمدتقی؛ نجات بخشی در ادیان؛ تهران: پژوهشگاه، ۱۳۸۱.
۱۳. رضوانی، علیرضا؛ در جستجوی هویت شهری مشهد؛ تهران: وزارت مسکن و شهرسازی، ۱۳۸۴.
۱۴. زمردیان، محمدجعفر؛ «نگرشی بر چشمه ها و دریاچه های پیرامونی مشهد از دیدگاه اکوتوریسم»؛ جغرافیا و توسعه ناحیه ای؛ س اول، ش دوم، پاییز و زمستان ۱۳۸۲، صص ۷۳ تا ۹۴.
۱۵. —؛ «دریاچه چشمه سبز گلمکان»؛ جغرافیا و توسعه ناحیه ای؛ ش سوم، پاییز و زمستان ۱۳۸۳، صص ۱۲۹ تا ۱۴۸.
۱۶. صادقی، علی اشرف؛ «محل آتشکده آذربرزین»، نامه ایران باستان؛ س سوم، ش دوم، پاییز و زمستان ۱۳۸۲، صص ۵ تا ۱۵.
۱۷. طاوسی، محمود؛ واژه نامه شایست نشایست؛ تبریز: دانشگاه تبریز، ۱۳۷۲.
۱۸. عفیفی، رحیم؛ اساطیر و فرهنگ ایران در نوشته های پهلوی؛ تهران: توس، ۱۳۷۴.
۱۹. فردوسی، ابوالقاسم؛ شاهنامه؛ تهران: هرمس، ۱۳۸۲.
۲۰. کرباسیان، ملیحه؛ فرهنگ الفبایی - موضوعی اساطیر ایران باستان؛ تهران: اختران، ۱۳۸۴.
۲۱. کریستین سن، آرتور؛ ایران در زمان ساسانیان؛ ترجمه رشید یاسمی؛ تهران: دنیای کتاب، ۱۳۷۰.

۲۲. _____: وضع ملت و دولت و دربار در دوره شاهنشاهی ساسانی؛ ترجمه مجتبی مینوی؛ تهران: پژوهشگاه، ۱۳۷۴.
۲۳. مستوفی، حمدالله؛ نزهه القلوب؛ تصحیح لسترنج؛ تهران: دنیای کتاب، ۱۳۶۲.
۲۴. مولایی، چنگیز؛ بررسی فروردین یشت؛ تبریز: دانشگاه تبریز، ۱۳۸۲.
۲۵. مویث ثابتی، علی؛ تاریخ نیشابور؛ تهران: انجمن آثار ملی، ۱۳۵۵.
۲۶. میرفخرایی، مهشید؛ روایت پهلوی؛ تهران: پژوهشگاه، ۱۳۶۷.
۲۷. هرن، پاول و هوبشمان؛ اساس اشتقاق فارسی؛ ترجمه جلال خالقی مطلق، تهران: بنیاد فرهنگ ایران، ج ۱، ۲۵۳۶.
28. Bartholomae, Christian, *Altiranisches Worterbuch*, Berlin, 1961.
29. Geldner, Karl F., *Avesta*, Stuttgart, 1886.
30. Reichelt, Hans, *Avesta Reader*, Strassburg, 1911.
31. Wolff, Fritz, *Glossar zu firdosis schahname*, Hildeshim, 1965

The etymological study of “Chesmeh Sabz” (The green spring)

**Fatemeh jahanpour
Ferdowsi University of Mashad**

One of the ancient and historical places of the plain of *Toos* in *Khorasan* is Cheshmeh Sabz (the green spring), in which its name has been repetitively mentioned in the historic and classic texts such as *Shahnameh*, *bandhesh*, etc. In all these texts the spring has been mentioned as a holy site or a famous lake or a place in which one of the Sasanid kings has been strangely killed. It seems that this spring has kept its holiness in the Islamic era as well; because the sources of this period also mention these points about the spring. The writer of this article presents an etymological study of the name of this green spring and the reasons for its holiness, consulting all historical texts that have mentioned something about it.

Keywords: Toos, Cheshmeh Sau, Cheshmeh Sabz.